

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شاپا: 1735-739X

دوره ۱۳، شماره ۳ (پیاپی ۶۹)، بهار ۱۴۰۱

DOI: 10.29252/PIAJ.2022.224243.1150

صفحات: ۱۶۳-۱۸۴

شکل‌گیری مفهوم خیر ملت (عموم) در ایران معاصر

رضا تاران*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

سیدعلی میرموسوی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۳

چکیده

شکل‌گیری مفهوم خیر عمومی در دوره مشروطه دغدغه این مقاله است. با توجه به زمینه‌های فکری و عملی دوران پیشامشروطه، نخبگان این دوره چه تفسیری از مفهوم خیر عمومی دارند و فهم آنها در ارتباط با زمینه‌ها چه نتایج و الزاماتی به دنبال دارد؟ در دوره پیشامشروطه هنجار مرسوم از مفهوم خیر، خیر سلطنت اسلامی است، سنت الهیات سیاسی و سیاست‌نامه‌ها از خیر سلطنت اسلامی پشتیبانی نظری می‌کنند. بر اساس روش‌شناسی هرمنوتیک کوئینتن اسکینر، شکست ایران از روس، آشنایی ایرانیان با جهان جدید و واگذاری امتیازات به بیگانگان زمینه‌های تغییر فهم از خیر را فراهم می‌کند. به باور نخبگان دوره مشروطه خیر سلطنت و تفسیری از دین که خیر شریعت را طرح می‌کرد در عمل خیر خصوصی را بر خیر عموم ترجیح داده است. انتقاد از خیر سلطنت و تفسیر علمای این دوره از خیر شریعت به شکل‌گیری تفسیر جدیدی از مفهوم خیر انجامید، کانون فهم جدید «خیر ملت» بود. بر این اساس نهضت مشروطه اعتراضی علیه ترجیح خیر سلطنت و تفسیر سنتی از خیر شریعت بر خیر ملت است. نزاع این سه تفسیر از خیر در قانون اساسی مشروطه منعکس شد.

واژگان کلیدی: خیر عمومی، خیر شریعت، خیر سلطنت، خیر ملت، مشروطه.

* دانش‌آموخته‌ی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه مفید (نویسنده مسئول). taran1391@gmail.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه مفید. mirmoosavi@mofidu.ac.ir

مقدمه

خیر عمومی یکی از مفاهیم بنیادین در دانش سیاسی است. فلسفه سیاسی یکی از معیارهای ارزیابی مشروعیت دولت را، رعایت مصالح عمومی می‌داند و توزیع عادلانه مصالح و خیرات عمومی وظیفه اصلی دولت مدرن شمرده می‌شود، اما معنای این واژه چندان روشن نیست و بر اساس سنت‌ها، فرهنگ‌ها و زمینه‌ها، تفسیرهای متکثری پذیرفته است. عصر مشروطه (قرن سیزدهم قمری) از مقاطع عمده منازعه در تاریخ سیاسی ایران است. در منازعه‌ای که به مدت چند دهه طول کشید، مقدمات تحول ساختار سلطنت سنتی فراهم شد و از اقتدار سیاسی پادشاه کاسته شد و با تدوین قانون اساسی، تفسیر و تشخیص خیر و صلاح اجتماع به مجلسی شورای ملی سپرده شد.

کانون توجه مقاله حاضر بررسی این منازعه و نسبت عمل و نظر سیاسی بر محور مفهوم «خیر عمومی» است. یکی از زمینه‌های منازعه این دوره، تبعات ناشی از جنگ‌های ایران و روس و جدایی بخش‌هایی از ممالک محروسه ایران و واگذاری امتیازات متعدد به کشورهای بیگانه بود. زمینه دیگر این منازعه را باید در آشنایی نخبگان ایرانی با هنجارهای حکمرانی جدید در کشورهای غربی جستجو کرد. به باور برخی از نخبگان، این حکمرانی با محور قرار دادن خیر ملت در کانون تصمیم‌گیری‌های دولت، سعادت و آسایش شهروندان خود را تامین کرده است. زمینه خارجی و داخلی منازعه موجب تردید نخبگان در کارآمدی تفسیر مستقر از مفهوم «خیر» شد. تصور برخی از نخبگان ایرانی این بود که ایدئولوژی مستقر در ایران، در مقام تصمیم‌گیری و عمل سیاسی، خیر شخصی، گروهی و قومی را بر «خیر عمومی» ترجیح می‌دهد. نخبگان دوره مشروطه، طی چند دهه نزاع، در تفسیر مفهوم خیر بازنندیشی می‌کردند تا با ارائه و استقرار تفسیری جدید از خیر راهی برای برون رفت از مشکلات جامعه پیدا کنند. پرسش این است که با توجه به زمینه‌های فکری و عملی دوران پیشامشروطه، نخبگان چه تفسیری از مفهوم خیر عمومی دارند و فهم آنها در ارتباط با زمینه‌ها چه نتایج و الزاماتی به دنبال دارد؟ ادعای مقاله این است که مفهوم جدید از خیر بر محور «خیر ملت» در دوره پیش از مشروطه شکل گرفته است.

پیشینه پژوهش

فریدون آدمیت در لابلای آثار خود مفهوم خیر عمومی را مطرح کرده است، او کتاب «افکار

اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار» فصل کوتاهی را به بررسی مجلس مصلحت‌خانه در دوره ناصری اختصاص داده است (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۸۹). از نظر سیدجواد طباطبایی، تشکیل دولت ملی نیازمند اندیشه‌ای است که مفاهیم بنیادین آن دو مفهوم «ملت» و «مصلحت» باشد و چنین اندیشه‌ای تا دوران مشروطه زمینه‌ای برای تدوین نیافت (طباطبایی، ۱۳۸: ۱۲۱). داود فیرحی در کتاب «مفهوم قانون در ایران معاصر» اشاره‌هایی به نسبت مفهوم قانون و خیر مصلحت عمومی دارد اما کانون بحث او مصلحت و خیر عمومی نیست (فیرحی، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

چارچوب نظری

نسبت نظر و عمل سیاسی از دلمشغولی‌های کوئنتین اسکینر است، او در نسبت‌سنجی میان «متن‌گرایی» یا «زمینه‌گرایی» که از منازعه‌های مهم در حوزه روش‌شناسی است، تلاش می‌کند تا میان نظریه و عمل سیاسی نسبت برقرار کند. پرسش این است که آیا می‌توان آثار و اندیشه‌های دوره قاجار و مشروطه را بصورت مستقل و بر اساس منطق درونی و سازگاری، انسجام و قوت و ضعف استدلال‌های این آثار بررسی کرد؟ یا آثار این دوره را باید در بستر اجتماعی و سیاسی این دوره بررسی و معنا بخشی کرد؟ هرمنیوتیک اسکینر با انتقاد از دو رویکرد متن‌گرا و زمینه‌گرا، رویکرد سومی را مطرح می‌کند که می‌تواند پیوندهای نظریه و عمل سیاسی را توضیح دهد (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۵). بر اساس این رویکرد، متون دوره مشروطه در بستر اجتماعی-سیاسی آن دوره مطالعه می‌شود اما به نقش اندیشمندان در تغییرات معنایی مفاهیم نیز توجه می‌شود. معانی جدید در ارتباط با روابط قدرت می‌تواند به تحول در عمل منجر شود.

سیاست‌نامه و خیر سلطنت

دو سنت حکمرانی در دوره پیشامشروطه برجسته است و در متون برجای مانده از این دوره فراوانی دارد؛ یکی سنت حکمرانی ایرانی در قالب سیاست‌نامه است و دیگری سنت حکمرانی اسلامی در قالب شریعت‌نامه. پادشاهان قاجار و مدافعان آنان با این دو منبع، مشروعیت سلطنت قاجاریه را توجیه می‌کنند. سوال این است که سیاست‌نامه‌ها و الهیات سیاسی دوره پیشامشروطه چه دریافت و تفسیری از مفهوم خیر دارند؟

بخشی از مکتوبات برجای مانده از دوره پیشامشروطه و خصوصا دوره فتحعلی‌شاه سیاست‌نامه‌ها، کتاب‌های تاریخی و دیوان‌های اشعار است. این آثار متأثر از فرهنگ و اندیشه ایران پیش از اسلام است و تفسیری از حکمرانی ایرانی ارائه می‌کند، این متون اگر چه مفاهیم و اندیشه ایرانی را بازتولید می‌کند اما خلوص خود را از دست داده است و آمیخته به منابع دوره اسلامی است، مفردات آن به ترتیبی است تا بتوانند نظریه‌ای برای توجیه و دفاع از سلطنت مطلقه دوره اسلامی فراهم آورد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳۷۸-۳۷۹). به باور فریدون آدمیت اندرنامه‌های قرن سیزده امتداد سنت سیاست‌نامه‌نویسی در ایران است، با این تفاوت که از نظر سبک نگارش قوت نوشته‌های سابق را ندارد و از نظر محتوا نیز اعتبار گذشته را ندارد، از نظر آدمیت سده سیزدهم قمری دوره انحطاط ادب اندرزنویسی است، جهت عمومی این آثار پذیرفتن نظام حاکم زمانه است (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۲).

سیاست‌نامه‌ها و متون تاریخی دوره فتحعلی‌شاه، حفظ سلطنت یا سلطان اسلام‌پناه را، بالاترین خیر و مصلحت می‌دانند. شاه هم چون پیامبران برگزیده بلاواسطه خداوند است، آفریننده عالم، پیامبران و شاهان را فرمانروایان حفظ نظام احسن قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۹۷). حفظ ایران یا ممالک محروسه با وجود سلطان معنادار است، ممالک محروسه و جان و مال رعیت ذیل سلطان تعریف می‌شود. برای پادشاه چند وظیفه و مس‌ئولیت شمرده می‌شود که همه آنها حول حفظ سلطنت و سلطان تفسیر می‌شود. مهمترین آن حفظ نظم و امنیت است.

نظم و امنیت ضروری‌ترین مصلحت و خیر اجتماع است و سلطان برپاکننده امنیت در ممالک است. از نظر میرزا عباس ایروانی که رساله «چهار فصل سلطانی» را در سال ۱۴۴۶ قمری نوشته است، تجربه تاریخی حکمرانی در ممالک محروسه ایران نشان داده بود که با ایجاد فتنه از سوی رقیبان و ضعف پادشاهان امنیت داخلی می‌تواند برای چند دهه دستخوش جنگ و جدال داخلی برای کسب قدرت شود از این رو در انظار نخبگان و رعیت، ناامنی شری مهیب و سهمگین است و بدون وجود امنیت معاش و معاد مختل خواهد بود (میرزا آقاسی، ۱۳۹۵: ۲۵۱). از دیگر خیراتی که حول پادشاه شکل می‌گیرد عدالت و دادگری است. عدالت مهمترین فضیلت پادشاه است و سلطان به سبب داشتن عدالت مورد عنایت خداوند است. بنا به نوشته مروزی در رساله تحفه عباسی؛ فضیلت عدالت را همین کافی و برتری این خصلت این حدیث وافی است که جسم پادشاه عادل در خاک از هم نپاشد و پیکر از سلطان دادگر

به زیر {خاک} یکدیگر متلاشی نگردد (مروزی خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۶۸). آبادانی نتیجه عدالت پادشاه است. نوشته‌های دوره قاجار ادبیات مذهبی دارند و آبادانی را به متون دینی استناد می‌کنند، نویسنده مشکوه محمدیه معتقد است که رییس مدینه نقش اصلی را در بقای انسان و آبادانی بلاد بر عهده دارد و خداوند به آبادانی بلاد امر کرده است و دستور داده است تخریب‌گران و بهم زندگان نظم و نسق را تنبیه کنند (بی‌نام، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۹).

الهیات سیاسی و خیر شریعت

الهیات سیاسی دوره قاجاریه، شامل کلام، اخلاق و فقه با تکیه بر آموزه‌های دینی اسلامی نظامی اعتقادی و نظری می‌سازند که در درون آن کلام و اخلاق به مثابه دانش‌های پشتیبانی، نظامی هنجاری را از طریق دانش فقه تولید می‌کند و تفسیری الهی از حکمرانی دارد و مکفین را بر تبعیت از این حکمرانی ملزم می‌کند. از منظر و تفسیر علمای دوره قاجار، «حفظ و اجرای شریعت» والاترین خیر عمومی شمرده می‌شود. اجرای شریعت اسلامی خیر اعلا شمرده می‌شود و در مقام تعارض با خیرات دیگر، اجرای شریعت اسلامی خواهد بود.

کشفی با اشاره به عمال و سلاطین می‌گوید: اگر عمل و سلطنت با دین توأم، شود و نظمی ایجاد کند که «مودی به اقامه نمودن و ترویج آن چه را که رسول تبلیغ فرموده است» گردد، چنین منصبی منصب امامت است که در روایات به اسم امام عادل و سلطان عادل نام برده شده است، اگر پادشاه حافظ و مجری شریعت نباشد، آن سلطان، سلطان جائر نامیده می‌شود (کشفی، ۱۳۸۱: ۸۹۸). حفظ بیضه اسلام، حفظ نظامات اجتماعی، عدالت و دادگری و آبادانی ذیل خیر شریعت اسلامی طبقه‌بندی می‌شود. «بیضه اسلام» از مفاهیم پرکاربرد در کتب فقهی دوره قاجار است، اگر چه در آثار فقهای سابق نیز این مفهوم بکار برده شده است، اما به جهت وقوع دو جنگ میان ایران و روس و حضور علما در تشویق مردم به حضور در جنگ و دفاع از کیان اسلامی، این مفهوم در این دوره تاریخی بیشتر به کار رفته است. میرزای قمی در کتاب «جامع الشتات» با توضیح معنای چندگانه از مفهوم «بیضه اسلام» مصارف و جوهات اسلامی در این راه را جایز دانسته است (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۳۷۶-۳۷۷).

نظم و امنیت از بنیان‌های اساسی زندگی جمعی است و در هیچ شرایطی ضرورت آن از بین نمی‌رود، برخی از اندیشمندان دوره قاجاریه وجود حکومت را از بابت ضرورت نظم، قانون و امنیت می‌دانند. سید جعفر کشفی معتقد است اگر نظم و قانون نباشد مردم مانند حیوانات

وحشی یکدیگر را پاره می‌کنند. کشفی معتقد است اگر مردم به مقتضای طبایع و مقاصد خود واگذارده شوند، یکدیگر را به مثل سبع بزّ و ماهیان بحر می‌درند و به افساد و افنای یکدیگر مشغول می‌شوند و عالم را هرج و مرج و نظام را مختل می‌کنند (کشفی، ۱۳۸۱: ۸۹۲). میرزای قمی با توصیه شاه به مهربانی و مدارا با مردم، پادشاه را موکل خداوند در عالم می‌داند و محافظت و رسیدگی به امورات مردم از ار ووظایف پادشاه می‌داند (میرزای قمی، ۱۳۴۸: ۳۷۶). عدالت صفت کانونی سلطان شمرده می‌شود. سلطان رعیت پرور و منشاء آبادانی است. آبادانی از اوست، اگر پادشاه عدالت پیشه کند خلائق انصاف را رعایت می‌کنند و در «تعمیر بلاد و ترفیه عباد و تکثیر زراعت و ترغیب تجارت به اقصی الغایه کوشند» و از برکات عدالت پادشاه این است که رعیت در امن و امان خواهند بود و مملکت و خزانه نیز با برکت خواهد شد، آبادانی و خرابی از ممالک محروسه دور خواهد شد و دشمنان ناامید و مقهور می‌شوند، چنین رویه‌ای باعث زیاد شدن ملک و دوام سلطنت می‌شود (کشفی، ۱۳۸۱: ۲۵۷).

حفظ «مُلک» و «دین» خیر اعلی

بنابر آثار دوره فتحعلی‌شاه قاجار، حفظ «مُلک» و «دین (تَشیع)» خیر اعلی در اندیشه سیاسی دوره قاجاریه است. «الملک و الدین توأمان» این عبارت در اکثر متون این دوره قابل مشاهده است. دین و ملک دو برادر هستند که بدون هم پایدار نخواهند بود، بدون دین سیاست قوام ندارد و سیاست مُلوک، تقویت کننده شرع است (اسدالله بن عبدالغفار، ۱۳۹۵: ۴۵۳). سلطان و مجتهد در حفظ دین و ملک حامی یکدیگرند. بر این اساس حفظ سلطان اسلام پناه بر هر مکلفی واجب است و در دفاع از سلطان نیاز به اذن نیست. صلاح و حفظ ملک و دین خیر اعلی و نقطه اتحاد سلطان و مجتهد در دوره قاجاریه است. اعضای اجتماع برای سلطان رعیت و برای مجتهدین مکلف هستند، حفظ جان رعیت و مکلف نیز ذیل حفظ ملک و دین قرار می‌گیرد. ممالک محروسه ایران، ملک پادشاهی و سرزمین شیعه است و حفظ آن ذیل حفظ ملک و دین قرار می‌گیرد، پادشاه خود را حافظ ملک و دین و وابستگانش می‌داند، مجتهد و فقیه نیز پادشاه را سرباز اسلام و مقلد مجتهد می‌داند. جنگ‌های دوم ایران و روس (۱۳۱۸-۱۳۴۳ قمری) اوج اتحاد شاه و علما در مقابل تهدید مُلک و دین است. علما در این جنگ‌ها از مهمترین ابزار خود یعنی حکم جهاد استفاده کردند و مکلفان را به جهاد دعوت کردند.

زمینه‌های تحول مفهوم خیر در دوره پیشامشروطه

شکست ایران از روس، آشنایی ایرانیان با جهان جدید و واگذاری امتیازات به بیگانگان زمینه‌ساز تحول مفهوم خیر در دوره پیشامشروطه است. گروهی از نخبگان مانند عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، میرزا تقی خان امیرکبیر و میرزا حسین سپهسالار هر یک به‌گونه‌ای به دنبال احیای خیر سلطنت هستند. گروه دیگر از نخبگان که با جهان جدید آشنا شده‌اند با انتقاد از خیر سلطنت و شریعت، خیر ملت را طرح می‌کنند. گروه دیگر که علما آن را رهبری می‌کنند در واکنش به واگذاری امتیازات به بیگانگان و اوضاع کشور، تفسیری از دین ارائه می‌کنند که در خدمت خیر ملت باشد و حقوق ملت را در نظر بگیرد.

الف؛ شکست ایران از روس و احیای سلطنت ملک

تفسیر مسلط از خیر در دوره فتحعلی‌شاه نتوانست خیر ملک و خیر دین را حفظ کند و با همه رشادت‌های سپاه ممالک محروسه ایران، جنگ با شکست ایران و انعقاد عهدنامه ترکمنچای به پایان رسید. بخش‌هایی از ملک ممالک محروسه ایران جدا شد که هم ملک پادشاه بود و هم بیضه اسلام محسوب می‌شد، همچنین جمعیتی از رعایا و مومنان به اسارات و بندگی کافران درآمدند. بر اساس این قرارداد خانات ایروان و نخجوان به دولت روسیه واگذار شد (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، ب: ۷۸۸۲). پادشاه از جانب خود و ولیعهد تمامی اراضی و جزایر و جمیع قبایل خیمه‌نشین و خانوار را که در میان حدود معینه و قلل برف‌دار کوه قفقاز و دریای خزر بود را الی‌الابد به روسیه واگذار کرد. پادشاهی ممالک محروسه ایران باید ده کرور تومان (پنج میلیون تومان) به روسیه به عنوان غرامت جنگی پرداخت کند و در عوض روسیه از ولیعهدی عباس میرزا و به سلطنت رسیدن او حمایت می‌کند (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۹، ب: ۷۸۸۳).

عباس میرزا نایب‌السلطنه فتحعلی‌شاه بسبب حضور در جنگ و مواجهه با ارتش مدرن روس‌ها، زودتر از دیگر متوجه نابسامانی‌ها شد. از روایت ژوبر چنین برمی‌آید که عباس میرزا سخت تحت تاثیر شکست ایران از روس بود و با غم و اندوه در جستجوی علت ایران از روس بود. این بخش از سخنان عباس میرزا مشهور شده است «اجنبی حرف بزن، بگو من چه باید بکنم که ایران را هشیار نمایم؟ (ژوبر، ۱۳۲۲: ۹۵). روایت ژوبر از عباس میرزا نشان می‌دهد عباس میرزا به آگاهی‌هایی دست یافته بود و تلاش می‌کرد با اسلوب و روش جدیدی مشکلات و مسایل ایران آن روز را بررسی کند. همین پرسش‌ها را می‌توان طلایه روی به جهان جدید دانست.

قائم مقام فراهانی ایده «سلطنت مستقله» را مطرح کرد. قائم مقام فراهانی در نامه خود به میرزا صادق وقایع‌نگار که برای مذاکره با دولت عثمانی رفته بود، توصیه‌هایی دارد از جمله اینکه به او می‌گوید: «به قلب ثابت و ساکن و حواس مجموع مطمئن حرف بزنی و هرچه هوای دلتان و صلاح دولتتان است همان را بکنید» (قائم مقام فراهانی، بی تا: ۷). در بینش قائم مقام قلمرو قدرت سیاسی، حوزه مصالح و خیرات عمومی است و او این ضابطه اساسی را راهنمای عمل دیوان می‌داند، غایت حوزه مصالح عالی، تأمین مصالح است و این جز با توجه به منطق ویژه آن ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۶۲-۱۶۳).

بنابر روایت میرزا یعقوب خان پدر میرزا ملکم خان، امیرکبیر قصد داشت حکومت قانون ایجاد کند، او از دیدار و گفتگوی خود با امیرکبیر نکته مهمی را نقل می‌کند، این گفتگو مربوط به دوران عزال امیرکبیر است که هنوز به کاشان تبعید نشده بود. امیرکبیر می‌گوید: «خیال کنسلیطوسیون داشت» گرچه روس‌ها مانع شده و مجالش ندادند (آدمیت، ۱۳۵۲: ۸۶). طباطبایی منظور از «کنسلیطوسیون» را ایجاد قانون اساسی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۴۹). با توجه به تحولات جهانی، برای حفظ و بسط صلاح و خیر سلطان و سلطنت باید روش‌های جدیدی اخذ کرد. این روش‌ها عمدتاً در حوزه عمل است. عباس میرزا به دنبال تقویت نیروی نظامی است. قائم مقام فراهانی تلاش می‌کند سلطنت را از نفوذ و اقتدار علما خارج کند، همچنین نهاد وزارت را از نهاد سلطنت جدا کند. امیرکبیر بسط بروکراسی و دیوان‌سالاری را دنبال می‌کند و سپهسالار از طریق ایجاد نظم و قانون یعنی دولت منتظم خیر ملک و سلطنت را دنبال می‌کند.

ب) آشنایی با جهان جدید و طرح خیر ملت

اعزام محصلان برای تحصیل علوم جدید یکی از نتایج شکست ایران از روس بود. بعد از جنگ اول و در سال ۱۲۳۰ قمری چند محصل برای تحصیل به فرنگ اعزام شدند. میرزا صالح شیرازی یکی از محصلان بود که مقیم لندن شد. در بازگشت از فرنگ در سال ۱۲۳۴ قمری دستگاه چاپ آورد و اولین روزنامه به نام کاغذ اخبار را منتشر کرد. سفرنامه میرزا صالح از اولین نوشته‌هایی است که از بیرون به درون ایران می‌نگرد. طباطبایی معتقد است میرزا صالح نخستین ایرانی بود که به آگاهی و خردورزی به غرب سفر کرد و به صورت جدی و اندیشه‌ورزانه کوشش کرد تحولات جدید را فهم کند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۶۵). سفرنامه میرزا

صالح نخستین اثری است که تجددخواهی سیاسی را عرضه کرد و آغازی بر دوره‌ای است که می‌توان آن را دوره‌گذار از حکمرانی سنتی به حکمرانی جدید دانست. از نتایج چنین سفرنامه‌هایی نخبگان ایرانی با جهان جدید آشنا شدند، و گفتگوهای انتقادی با سنت آغاز شد، روشنفکران از جمله منتقدان سنت بودند.

ب.۱) آخوندزاده و نفی سلطنت برمدار منفعت شخصی

«آیا از اهل ایران هیچ‌کسی هست که نسبت به پادشاه محبت داشته و خواهان دوام سلطنت و بقای سلسله او باشد، سببش این است که پادشاه به خاطر منافع ملت سلطنت نمی‌کند، فقط به جهت اغراض نفسانیه خود سلطنت می‌کند» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۶۴). از نظر آخوندزاده سلطان بجای منافع ملت، به فکر اغراض نفسانیه یا به تعبیر دیگر خیر خصوصی خود است. او جنس قدرت پادشاه ایران را نه از جنس قدرت مشروع و اقتدار، بلکه قدرت شاه را ناشی از ترس ملت و قدرت شاه را قدرت نامشروع می‌داند.

عزت «ملک» و «ملت» دغدغه آخوندزاده است. پرسش اصلی او این است که چرا ایران عصر او عزت و عظمت گذشته را از دست داده است (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۵-۱۶). بخشی از انتقادات او به سلاطین قاجار است و در انتقاد به آنها، ایران پیش از اسلام را برجسته می‌کنند و در احیای عظمت از دست رفته است: «در ایران پیش از اسلام، مردم زیر سایه سلطان از نعمت‌های الهی برخوردار بودند و در عزت و آسایش زندگی می‌کردند، گدایی نمی‌کردند، در داخل کشور آزاد بودند و در خارج از ایران محترم بودند و عظمت سلاطین ایران کل آفاق را فرا گرفته بود (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۶).

آخوندزاده تلاش می‌کند بر مدار عقل حرکت کند از این رو تعبد را نفی می‌کند و معتقد است تعبد موجب تعطیلی تعقل می‌شود و بصورت مشخص بر نفی «فقه» متمرکز می‌شود و این دانش را مانع فکر و تغییر و نو شدن می‌داند: «پس مادامی که در علم فقه راه تغییر و تبدیل و تجدید و تزیید بر ارباب عقول و خیال امت اسلام بسته است این امت الی‌الابد در عالم تنزل جاوید خواهد ماند و بدبخت‌ترین کل امم دنیا خواهد بود و هرگز امکان نخواهد داشت که پا به عرصه ترقی بگذارد» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۵۰).

قانون از دغدغه‌های اصلی آخوندزاده است و تاکید او بر نفی حضور قانون شرع در امور حقوقی است و تاکید او بر منحصر کردن علما در حوزه شخصی مومنان دارد: «امر مرافعه

را در هر صفحه‌ای از صفحات ایران بالکلیه باید از دست علمای روحانیه باز گرفته جمیع محکمه‌های امور مرافعه را وابسته به وزرات عدلیه نموده باشید که بعد از این علمای روحانیه هرگز به امور مرافعه مداخله نکنند. تنها امور دینی از قبیل نماز و روزه و وعظ و پیش‌نمازی و نکاح و طلاق و دفن اموات و امثال ذلک در دست علمای روحانیه بماند مثل علمای روحانیه دول یورپ» (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۱۰۵).

آخوندزاده علما را عامل جدایی ملت و سلطنت می‌داند و سلطان را چاکر و عمله علما دانسته است: «در حقیقت عمال سلطنت نسبت به علما به منزله چاکرانند که باید احکام ایشان را مجری بدارند» (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۱۰۶). آخوندزاده فاصله یا تضاد ایجاد شده میان ملت و سلطنت را مضر می‌داند و معتقد است باید میان ملت و سلطنت اتحاد ایجاد شود و این اتحاد با کنار گذاشتن دین و علما مقدور خواهد بود: «نهایت، منافع ملت و آبادی مملکت و وطن، مقتضی آن است که در میان ملت و سلطنت اتحاد و الفت پیدا شود و سلطنت استقلال باطنی و ظاهری حاصل کند و خودش تنها مرجع ملت گردد و علما را در امور اداره شریک نسازد» (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۱۰۶).

ب. ۲) آقاخان کرمانی و خیر اهالی مملکت

«تمام طبقات سلاطین در این مدت {دوره اسلام} به زور و غلبه و لشکرکشی و خونریزی بر ایران مستولی شدند. یک نفر از ایشان نه به انتخاب ملت بود نه به رضای رعیت» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰: ۳۰۵). شاید بتوان این جملات میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ ه. ق.) را کانون اندیشه او دانست. عقب‌ماندگی ایران دغدغه کرمانی است و علت آن را ظلم و ستم پادشاهان و توجیه‌گری مجتهدان می‌داند. از نظر او پادشاه و مجتهد نفع شخصی را بر نفع ملت ترجیه داده‌اند و حاصل آن ویرانی ایران بوده است. تلاش او یافتن راهی برای برون‌رفت از عقب‌ماندگی و پیمودن راه ترقی است.

یکی از آثار مهم میرزا آقاخان، رساله "سه مکتوب" است، این رساله اقتباسی از رساله "مکتوبات" میرزا فتحعلی آخوندزاده است. در این رساله آقاخان کرمانی ایران باستان را مظهر شکوه ایرانیان می‌داند و از فروریختن این عظمت ابراز تاسف می‌کند. ورود اسلام به ایران را مساوی اضمحلال و از بین رفتن شکوه ایرانی می‌داند (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۲۲).

در رساله سه مکتوب، «قرارداد اجتماعی» مبنای نظریه‌های حکمرانی مدرن، مورد توجه

آقاخان است، تلاس او این است تا حکمرانی ایران باستان را بر اساس «قرارداد فرهنگ» تصویر کند هر چند دقیقاً مشخص نیست مقصود او از قرارداد فرهنگ چیست اما از مثال‌هایی که آورده است چنین برداشت می‌شود که مجموعه قوانین دینی و سنتی ایران باستان است که هدف آن دادگستری و عدالت است و پادشاه باید بر اساس چارچوب آن احکام حکمرانی کند، موبدان نگاهبانان این احکام هستند: «موبدان را به ملازمت پادشاه وظیفه دائمی بود تا احکام و قوانین فرهنگ را یادآوری فرمایند و پادشاه را از اسرار دادگستری و عدل‌پروی بیگاهانند» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۲۳). بر اساس احکام فرهنگ ایران باستان، سزای هر کردار بد مشخص و «مضبوط بود و هر عملی جزا و سزایی مقرر و بندبند و ذره ذره نگاشته شده بود» حقوق اسرا محفوظ بود «اگر فتح شهر یا مملکتی می‌کردند رعایا و غربا و سکنه آن بلاد در امان بودند و جان و مالشان محفوظ از تجاوز و چپاول لشکریان بود (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۲۴).

آقاخان ایران باستان را به‌گونه‌ای تصویر می‌کند که در آن تصمیمات مهم و تشخیص خیراتی که عموم رعایا با آن مرتبط هستند به‌صورت جمعی گرفته می‌شود و استبداد و خودرایی بودن پادشاه در آن جایی ندارد. آقاخان کرمانی بر این باور است که اگر در ایران باستان پارلمان نبود اما روح و روش پارلمان و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مهم حاکم بود: «اگر مجلس پارلمنت نداشتند، رسم ایشان این‌که امور بزرگ دولتی مثل جنگ با دشمن و صلح و قراردادی در مملکت سه مجلس تشکیل می‌نمودند. در مجلس اول تمام بزرگان دولت در مستی و سرخوشی تقاطی افکار می‌کردند و در مجلس دوم در نهایت هوش یاری تذکر همان کار را می‌نمودند و در مجلس سیم صورت این دو مجلس را نگاشته با یکدیگر تطبیق می‌فرمودند و اصلح و اخیر و اوسط را میزان کار خویش قرار می‌دادند» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۲۶). آقاخان در رساله هشت بهشت مسیر دیگری طی می‌کند و تفسیری دینی با الهام از کتاب «بیان» علی محمد باب عرضه می‌کند.

ب. ۳) ملکم‌خان و قانون‌گذاری بر مبنای خیر عامه

ملکم‌خان ناظم‌الدوله (۱۳۲۶-۱۲۴۹ ه. ق) از نخبگان ایرانی دوره قاجار است که مفهوم «خیر و صلاح عامه» را در رساله‌های خود طرح کرده است. ملک‌خان رساله «دفتر تنظیمات» یا «کتابچه غیبی» در سال ۱۲۷۵-۱۲۷۷ قمری نوشته است، هدف از نگارش این رساله تشویق ناصرالدین‌شاه به انجام اصلاحات سیاسی و اداری است. ملکم نیز از طرفداران دولت منتظم

است اما تلاش می‌کند اختیارات پادشاه را محدود و مقید کند و از جهت می‌توان او را مسیر گذر از دولت منتظم به دولت مشروطه دانست.

ملکم بر سلطنت مطلق منظم نظر دارد. او با تقسیم سلطنت به دو بخش؛ سلطنتی را که وضع و اجرای قانون در دست پادشاه باشد سلطنت مطلقه می‌نامد و سلطنتی را که اجرای قانون با شاه و وضع قانون با ملت باشد سلطنت معتدل می‌نامد. او سلطنت مطلقه را مناسب ایران می‌داند. سلطنت مطلق یا منظم است یا نامنظم. برای سلطنت منظم روس، نمسه (اطریش) و عثمانی را مثال آورده است. در این نوع حکومت اگر چه وضع قانون و اجرا در دست پادشاه است اما این دو را از هم تفکیک می‌کند (ملکم خان: ۱۳۸۱، الف: ۳۲). ملکم معتقد است اگر پادشاه هر دو اختیار قانون‌گذاری و اجرا را در حوزه‌ای به شخصی واگذار کند آن شخص صلاح شخصی را بر صلاح عمومی ترجیه خواهد داد (ملکم خان: ۱۳۸۱، الف: ۳۳). ملکم در رساله تنظیمات «مجموعه قوانین تنظیمات ایران» را تدوین کرده است. بر اساس آن ترکیب دولت ایران بر سلطنت مطلق است و سلطان شاهنشاه ایران است. ملکم اجرای حکومت ایران را مبتنی بر قانون می‌کند، وضع و اجرای این قوانین حق شاهنشاهی است (ملکم خان: ۱۳۸۱، الف: ۳۸). اصلاحات مورد نظر ملکم محافظه‌کارانه است او در عین حفظ سلطنت و حق پادشاه تلاش می‌کند حقوق ملت را وارد اندیشه حکمرانی کند. از نظر این ملکم شرط اول قانون «بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق» از منظر این پژوهش اهمیت ویژه‌ای دارد، بر اساس آنچه در بخش پیشین و دوره فتحعلی‌شاه گذشت قوانین در دو حوزه عرف و شرع تابع اراده شاه و شریعت بود، ملکم با اضافه کردن «صلاح عامه خلق» اراده شاه را قید می‌زند و آن را زمانی مشروع می‌داند که اراده شاهنشاهی در راستای خیر و صلاح ملت باشد (ملکم خان: ۱۳۸۱، الف: ۳۸).

بخشی از دفترچه تنظیمات «حقوق ملت» است، ملکم رعیتی که همواره وظیفه مدار و تکلیف مدار بودند صاحب حق می‌داند و تلاش می‌کند مفهوم مساوات در مقابل قانون را برجسته کند «قانون در کل ممالک ایران، در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد»، «آحاد رعایای ایران در مناصب دیوانی حکم و حق مساوی دارند». «از رعایای ایران هیچ چیز نمی‌توان گرفت مگر به حکم قانون»، ملکم همچنین عقاید اهل ایران را آزاد می‌داند (ملکم خان: ۱۳۸۱، الف: ۳۹). اگر چه اندیشه‌های ملکم در راستای دولت مطلقه و منتظم است اما حقوق عامه مردم باید در نظر گرفته شود.

ب.۴) تاسیس شورای دولت و مصلحت‌خانه

تاسیس دو مجلس «شورای دولت» و «مجلس مصلحت‌خانه» از منظر پژوهش حاضر یکی از نقاط عطف در تغییر مفهوم خیر و شکل‌گیری خیر عمومی است. زیر این نهادها در نهایت منجر به مشارکت تعداد بیشتری از اعضای اجتماع در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری می‌شوند. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ قمری میرزا آقاخان نوری را از صدارت برکنار کرد و اداره کشور را به شش وزیر سپرد؛ داخله، خارجه، جنگ، مالیه، عدلیه، و ظایف و اوقاف (آدمیت، ۱۳۵۱: ۵۴). شاه فرمانی در فرمانی وظایفی را برای «شورای دولت» تعیین کرد: ترقی آیین مملکت و ممانعت از تمرکز قدرت در دست یک شخص (صدراعظم). برقراری نظم و انتظام در امور مملکتی؛ توجه به احوال عموم اهالی ممالک محروسه، تربیت دولت و مملکت و توفیر وجوه خزاین و رفاه رعیت (آدمیت، ۱۳۵۲: ۵۵). مجلس شورای دولتی همراه با تحولاتی بوده است و چند دوره تعطیل و فعال شده است.

«مجلس مصلحت‌خانه» به دستور ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۶ قمری تشکیل شد. شاه هدف از ایجاد مصلحت‌خانه را گفتگو در اموری که متضمن صلاح دولت و ازدیاد آبادی مملکت دانسته است؛ همچنین «اذن دادیم چاکران حضرت و عقلای مملکت و صاحبان افکار صائبه، آنچه برای منافع مملکت و صلاح امور خلق، تدبیر نموده باشند در آن مجلس بیان نمایند» (آدمیت، ۱۳۵۲: ۵۸). مصلحت‌خانه در موضوعات مختلفی مشورت کرد و تصمیم گرفت؛ در مورد ارزاق شهر، مانند گندم، جو، هیزم، کاه، زغال، چوب، تیر، علف، نمک، پیاز و چیزهایی که مایه آسایش مردم است و وجوه گمرکی نداشته و خرید و فروش آن در هر جا و هر مکان مجاز است». همچنین مجلس مصلحت‌خانه بر ادامه آبله‌کوبی تاکید کرد» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۲: ۲۰۰-۲۰۲). شورای دولتی و مصلحت‌خانه اگر چه منویات پادشاه را در نظر می‌گرفتند و مصوبات آنها باید به توشیح شاه می‌رسید اما به نظر می‌رسد مولفه‌های جدیدی را وارد سنت حکمرانی کرده است، «مصلحت عامه» یا «مصلحت خلق» مهمترین مولفه است که تصمیمات باید حول آن قرار گیرد اگر چه تشخیص مصالح عامه به عهده پادشاه است اما در روندهای بعدی و در مشروطه تشخیص مصالح به خود اشخاص واگذار می‌شود. نکته دوم توجه به تاسیس نهادها است، تشکیل مجالس شورای دولتی و مصلحت‌خانه و تشکیل چندین وزارت‌خانه ورود حکمرانی ایران به مرحله جدیدی است که تلاش می‌کند از حکمرانی فردی کاسته و حکمرانی نهادی را ایجاد کند. نکته سوم اندیشه وضع قانون موضوعه است مصوبات دو

مجلس تبدیل به قانون می‌شوند اگر چه منشا این قوانین اراده پادشاهی است اما اولین گام‌های نهادی کردن قانون موضوعه را بنیان می‌گذارد.

ب. ۵. مستشارالدوله و تنظیم خیر بر پایه یک کلمه (قانون)

میرزا یوسف (۱۲۳۹-۱۳۱۱ق) از نخبگان دوره قاجاریه است که در موقعیت میانه و پل‌سازی قرار دارد. آشنایی نسلی از کارگزاران دولت با دنیای جدید موجب اختلاف و فقدان فهم مشترک میان آنان و علمای سنتی شد. نگاه سنتی نظم جدید را کفر و بدعت تلقی کند و نگاه جدید نظم سنتی را خرافه و ضد عقل و تجربه می‌دانست (فیرحی، ۱۳۹۹: ۱۷۸-۱۷۹). اندیشه میرزا یوسف در این فضا طرح شد. میرزا یوسف هشت سال کنسول ایران در فرانسه بوده است و به لندن و روسیه، نمسه و عثمانی سفر کرده است، سوال او این است و از مشاهدات خود از دنیای جدید سوالاتی در ذهن او ایجاد شده است: «بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و انصاف است... پس چرا ما اینچنین عقب مانده و چرا این طور از عالم ترقی خود را دور داشته‌ایم؟ (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۳۶-۳۷).

میرزا یوسف به وضعیت عقب مانده ایران آگاهی پیدا کرده است و چرایی عقب ماندگی دغدغه و مساله او شده است. میرزا یوسف دغدغه خود را با ملکم که سفیر ایران در لندن است در میان می‌گذارد، و «سرّ این معنی» را می‌پرسد؛ ملکم در پاسخ او می‌گوید: «بنیان و اصول نظم فرنگستان یک کلمه است... گفتم چگونه یک کلمه؟ مگر با یک کلمه این همه ترقیات می‌تواند حاصل بشود؟ آن یک کلمه چیست؟ گفت: یک کلمه که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که به امور دنیوییه تعلق دارد، در آن محرر و مسطور است و دولت و امت معا، کفیل بقای آن است» (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۳۸-۳۹).

مستشارکتاب‌های قانون در فرانسه را «کود» می‌نامد و آن را از نظر جایگاه نزد فرانسویان با کتاب شریعت مسلمانان یکسان می‌داند، منظور مستشار از کتاب‌های شریعت کتاب‌های فقهی است. او میان «کود» و «کتاب‌های شریعت» تفاوت‌هایی را ذکر می‌کند؛ «کود به قبول دولت و ملت است نه به رای واحد». کود فرانسه اقوال غیرمعموله و آرای ضعیفه را نیآورده است، برخلاف کتاب‌های فقهی علما که تشخیص اقوال ضعیف و قوی برای عموم دشوار است. کود فرانسه به زبان عامه نوشته شده است برخلاف کتب فقهی. چهارم آنکه کود فقط مصالح دنیوی را شامل است و امور دینی هر شخص مرتبط با دین او کتاب جداگانه دارد، اما در

کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با اموری اخروی مخلوط است «فلذا برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد». فرق پنجم اینکه کود شامل قوانین عرفیه و عادیه است ولی قوانین عرفی مسلمانان در سینه‌ها است نه در کتاب (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۱).

مستشار سپس نوزده نکته از نوزده فقره کونستیتوسیون (قانونی اساسی) فرانسه را بصورت خلاصه آورده و در صدد تطبیق آن با آیات و روایات و تاریخ اسلام است، از نظر او اسلام همه این قوانین را قرن‌ها قبل آورده است. برخی از این نکته‌ها: مساوات در محاکمات در اجرای قانون، حریت شخصیه؛ یعنی هر کس حر و آزاده است و کسی را مجال تعرض نیست مگر به حقوقی که در کود مذکور است، امنیت تامه بر نفس و عرض و مال مردم، حریت مطابع؛ یعنی هر کس آزاد و مختار است در نگارش و طبع خیال خود به شرط آنکه مخالف و مضر احکام کود نباشد. اگر مخالف و مضر باشد، منع و ازاله ضرر واجب است، حریت عقد مجامع؛ یعنی جماعت حر و مختار است در اجتماع، اگر مذاکرات ایشان {با} کود، مخالف و مضر نباشد، اختیار و قبول عامه، اساس همه تدابیر حکومت است، حریت سیاسیه؛ یعنی اهالی حق دارند در انتخاب وکلا و نواب برای دیوان کورلژیستلایف، یعنی دیوان قانون‌گذار که در مقابل دیوان دولت است و... (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۶).

مستشار برای موجه کردن قانون موضوعه به قاعده «ملازمه عقل و شرع» استناد می‌کند: «هر اصل و قاعده که حضرت یزدان به طبایع و عقول ما تودیع، و به وسایط انبیاء تسلیم کرده، ظهور آن سعادت ما است؛ چونکه حکم یزدان است» (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۷۱). بر اساس قاعده ملازمه استدلال می‌شود که حجت اصولی منحصر در ادله شرعیه نبوده، بلکه دلیل عقلی را نیز شامل می‌شود و دلیل عقلی برگرفته از حسن و قبح عقلی است، بر این اساس هر آنچه عقل به قبح آن حکم کند شریعت نیز آن را تحریم کرده است (فیرحی، ۱۳۹۹: ۱۸۸).

ب.۶) طالبوف و قانون‌گذاری بر اساس حقوق عمومی

میرزا عبدالرحیم طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۲۹ق) از روشنفکران ایرانی است که آثار او در دوره پیشامشروطه مورد توجه و اقبال قرار گرفت. از میان نوشته‌های او کتاب احمد به سبکی ساده نوشته شده و در جامعه ایرانی قبل از مشروطه تاثیرگذار شد. طالبوف سعادت اجتماع را به قانون پیوند می‌زند و تلاش می‌کند از لابلای سنت اسلامی و سنت جدید راهی برای قانون‌گذاری در راستای سعادت انسان بیابد.

از نظر طالبوف وجود حکومت امری ضروری است و «هر ملتی که بی‌رئیس و پادشاه است اساس اتحاد و قومیتش ویران است. نه این‌که عالم نبات، بلکه عالم جماد و حیوان نیز رئیس دارد» (طالبوف، ۲۵۳۶: ۵۸). و حکومت باید بر اساس قانون اجتماع را اداره کند. اما قانون چیست؟ واضع قانون چه کسی است؟ «قانون یعنی درجات حقوق و حدود؛ حقوق یعنی وظایف افراد بشری نسبت به هیئت جامعه خود، حدود یعنی تنبیه با وسایل استقرار انتظام هیئت جامعه بشری. تنبیه یعنی قصاص یا مجازات در ازای تقصیر. قصاص و مجازات یعنی عمداً تکرار ما مزی» (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۲۵).

طالبوف راه رسیدن به سعادت را وضع و عمل به قانون می‌داند «هرجا قانون نیست اساس منافع نیست، و هرجا اساس منافع نیست تمدن نیست، هرج تمدن نیست وحشت است، هرجا وحشت است سعادت و برکات نیست؛ پس هرجا قانون نیست سعادت و برکات نیست». همه خواسته‌ها و ترقی‌ها از مسیر قانون می‌گذرد قانون «در میان هر ملت که وضع شود انوار درستی قول، نیکویی فعل، اطمینان مال و جان، محبت عامه، مساوات تامه، انتشار معارف، معنی تدین، وطن‌دوستی، سلطان‌پرستی، سادگی در وسایل زندگی، ترقی صنایع، تزئین ثروت عمومی، رونق تجارت، پیش‌بینی نفوذ اجانب، سرحد وظیفه متنفذین آفاق و انفس را منور می‌نماید» (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۲۷). حق مشترک یا عمومی مساله‌ای است که طالبوف به تفصیل آن را توضیح داده است. از نظر طالبوف حقوق عمومی در صورتی معنا دارد که نسبت اشخاص با یکدیگر سنجیده شود و برای شخص واحد حقوق عمومی قابل تصور نیست؛ «حق شخص واحد به خودش منتج سعادت نیست»، و در ارتباط و تراحم حقوق است که حقوق مشترک معنا می‌یابد (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۷۴-۱۷۵).

ساکنان یک بلاد که ملت را تشکیل می‌دهند دارای حقوق شخصی و حقوق عمومی هستند، حقوق اشخاص تا جایی محترم است که مزاحم حقوق دیگران نباشد؛ هر حقی که با حقوق ملت تصادم داشته باشد محو می‌شود (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۷۳-۱۷۶). حقوق عمومی طرح شده توسط طالبوف از منظر این پژوهش بسیار اهمیت دارد زیرا زمینه تولد حوزه عمومی و خیر عمومی را فراهم می‌کند. طالبوف وضع قانون را به اکثریت آرای عموم ملت واگذار می‌کند، هر جا حقوق طرف قلیل با طرف کثیر تصادف کند حقوق قلیل محو می‌شود» (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۷۹-۱۸۰). طالبوف آزادی را «حق مشترک و ثروت عمومی» می‌داند (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۸۴).

اندیشه‌های طالبوف را باید مجرای ورود به دوره مشروطه دانست. او مفهوم آزادی را به‌عنوان خیر اعلی مطرح کرد، و وظیفه دولت نه حفظ سلطنت پادشاه بلکه حفاظت از آزادی ملت دانست. طالبوف خیر ملت را به‌جای خیر پادشاه و سلطان نشانده. همچنین او تلاش می‌کند قوانین شرعی را به قوانین موضوعه تبدیل کند.

ج) واگذاری امتیازات به بیگانه و بازگشت علما به سیاست

اتحاد فقها با شاه در دوره فتحعلی شاه جایگاه ویژه‌ای به آنان داد، فتحعلی شاه نیز هم به سبب نیاز به مشروعیت دینی و هم روحیات شخصی به علما نزدیک شد. ایده سلطنت اسلامی اقتدار مجتهدین را در حوزه دین و شرع تضمین می‌کرد. شکست ایران از روس عواقب و نتایجی را متوجه علما و مجتهدان کرد، فتحعلی شاه وقوع جنگ دوم ایران و روس را به تحمیل علما مرتبط کرد. آخوندزاده نیز ناکارآمدی و خودرایی در سلطنت را به تفسیر دینی مجتهدان نسبت داد، آقاخان کرمانی نیز بر گذر از تفسیر دینی علما و مجتهدان تاکید کرد. علما و مجتهدان به مدت چند دهه در جایگاه متهم قرار گرفته از نیروهای فکری فکری و سیاسی مورد انتقاد قرار گرفتند. از نظر کسروی واقعه رژی نقطه عطف بیداری توده مردم است. از نظر کسروی مردم این امتیاز زمینه حضور بیگانگان در ایران را فراهم می‌کند (کسروی، ۱۳۶۳، ج: ۹۵). جنبش تنباکو جایگاه علمای دینی را در میان مردم تقویت کرد و علما را به وزنه‌های اصلی نهضت مشروطه و تحولات بعد از آن تبدیل کرد. در تقویت جایگاه علمای دینی تلاش‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ هادی نجم‌آبادی قابل توجه است.

ج.۱) سیدجمال اسدآبادی، شریعت در خدمت خیر ملت

سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق) از نخبگانی است که در حوزه اندیشه و کنش بر نهضت مشروطه تاثیر گذاشته است. او در نامه‌ای به میرزای شیرزای (۱۲۳۰-۱۳۱۲ق) زعیم و مجتهد صاحب نفوذ شیعیان می‌نویسد: «پادشاه از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است» (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۴۹). تاکید سید بر ناتوانی در حفظ منافع عمومی از منظر این پژوهش مهم است، از نظر او حفظ منافع عمومی از معیارهای سنجش عملکرد پادشاه است. بخش دیگری از نامه سید به میرزای شیرزای معطوف به سیاست خارجی ناصرالدین شاه است، سید تاکید بر این نکته دارد که مملکت اسلامی نباید تحت کنترل و نفوذ دول بیگانه

قرار گیرد، نکته‌ای که در سنت ادبیات فقها بعنوان «حفظ بیضه اسلام» از آن یاد می‌شود: «توای پیشوای دین، اگر به کمک ملت برنخیزی و آنها را جمع نکنی و کشور را با قدرت خود از چنگ این گناهکار بیرون نیاوری، طول نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان درمی‌آید، آنوقت است که هر چه می‌خواهند می‌کنند و هر حکمی دلشان خواست می‌دهند (اسدآبادی، ۱۳۶۰: ۵۱).

«هیات اجتماعی» از مفاهیم پرکاربرد در آثار سیدجمال اسدآبادی است، او تعریف روشنی از این مفهوم ارائه نمی‌کند اما از کاربردهای آن می‌توان فهمید که منظور او زندگی جمعی، زندگی مدنی و زندگی در اجتماع است. سیدجمال، قوام انسانیت را در ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و در با زندگی در هیات اجتماعی می‌داند. و زندگی جمعی مورد نظر سید، حول جلب منفعت و دفع ضرر از اشخاص و نوع انسانی است (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

سیدجمال هیات اجتماعی یا اجتماع را بر اشخاص اولویت می‌دهد و در صورتی که اشخاص نتوانند نفعی به هیات اجتماعی برسانند آن اشخاص را کالمعدوم می‌داند.

سیدجمال اسدآبادی دین را سبب اصلی حفظ حقوق در هیات اجتماعی می‌داند. او در مقاله «اسباب صیانت حقوق» معتقد است ایمان به صانع و ایمان به آخرت است که می‌تواند انسان‌ها را از تعدی بر حقوق یکدیگر بازدارد. اعتقاد به توحید و آخرت «پایدارترین اساسی است که برای کبح شهوات و رفع تعدیات ظاهریه و باطنیه و محکم‌ترین رکنی است به جهت برانداختن حيله‌ها و تدلیس‌ها و نیکوترین باعثی است برای احقاق حقوق و اوست سبب امنیت و رفاهیت تامه، و بدون این دو عقیده، هرگز هیئت اجتماعی صورت وقوع نپذیرد و مدنیت لباس هستی نپوشد (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۹۸-۹۹).

بخشی از دغدغه‌های سید معطوف به تفسیر کارآمد از دین است، سید تفسیری از دین را مورد نظر دارد که محرک اجتماع بوده و ترقی و سعادت را به دنبال داشته باشد. آمیخته شدن دین با خرافات و عقاید باطل یکی از نکاتی است که مورد توجه سید بود است. از نظر او «عقیده خرافیه حجابی است کثیف که علی‌الدوام حائل می‌شود در میانه صاحب آن عقیده و میانه حقیقت و واقع و او را بازمی‌دارد از کشف نفس الامر» (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

ج.۲) شیخ هادی نجم‌آبادی (دعوت بر خرد)

اصلاح دین را می‌توان محور اندیشه شیخ هادی نجم‌آبادی (۱۲۵۰-۱۳۲۰ قمری) دانست. به

اعتقاد او توحید و اخلاق را جوهره دین است. نجم‌آبادی هدف از رسالت پیامبران را از میان بردن بت‌پرستی می‌داند «چون پرستش بت‌ها در میان مردم رواج یافت، آفریننده‌ی جهان، برای از میان بردن بت‌پرستی و اظهار یگانگی خداوند، پیامبرانی فرستاد» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸: ۲۲). از نظر او اصل شرعیت بر دو امر استوار است «نخست آنکه خداوند را دوست داشته باشی، به تمام دل و جان و روح، که حاصل آن شریک قرار ندادن موجودی برای خداوند و فرمانبرداری از اوست. و دوم آنکه از برای همسایه و آشنایت بخواهی آن چه را که برای خود می‌خواهی» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰).

حکومت مطلوب در نظر نجم‌آبادی دولت پیامبر اسلام است. او معتقد است خداوند پادشاهی این عالم را به پیامبر داده است همچنان که پادشاهی بنی اسرائیل را به موسی عطا کرده بود، حضرت محمد دو مأموریت داشت: «هم پیامبری و هم پادشاهی، پیامبری مردم را به خدا می‌رساند و پادشاهی امور دنیوی را نظم می‌داد، هدف پیامبر ایجاد نظم اجتماع و وحدت کلمه بود تا «همه در حمایت قانون بسر برند» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۳). نجم‌آبادی علت پذیرش اسلام توسط پیروان ادیان شبه جزیره عرب را کارآمدی اسلام دانسته است «در آغاز اسلام، پیروان دین‌های دیگر که به زیر احکام اسلامی درمی‌آمدند، محسنات اسلام را از دادگستری و نظم مسلمانان‌ها، و رفتار آنها را با غیر مسلمانان و مسلمانان ملاحظه می‌نمودند، به اسلام رغبت پیدا می‌کردند، تا جایی که زیرحکم اسلام بودن را خوشتر از پیروی از کافران می‌دانستند، از پیروی از آنان دست برداشته، پیرو اسلام می‌شدند» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

نجم‌آبادی منتقد پادشاهان و علمای دینی است. از نظر او پادشاهان و خلفای بعد پیامبر هواپرستی و دنیاداری و خوشگذرانی پیشه کردند و شیوه حکمرانی پیامبر را کنار گذاشتند (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸: ۷۶). نتیجه آن مواجه شدن مسلمانان با انواع مصیبت‌ها است: «اکنون چه شد که کافران در کشور ایران برتری یافتند؟ و مردم ایران به پیروی کافرها و اقامت و کوچ در شهرهای آنان راغب‌ترند؟ برای اینکه دادگستری در شهرهای ایشان بیشتر و مردم در حکومت ایشان آسوده‌ترند. دارایی و جان آنان در حکومت آنان محفوظ‌تر است» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). نجم‌آبادی راه حل رفع مشکلات را بازگشت به اسلام و سیره پیامبر می‌داند: «هرگاه از قوانین سیاسی آن بزرگوار پیروی کنید، مردم کشور و خارجی‌ان آسوده و مرفه و ثروتمند خواهند بود و.... دین اسلام برتری خواهد یافت و دیگران در دین شما طمع (=رد) نخواهند کرد و حتی مایل به دین شما خواهند شد» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

تفسیر نجم‌آبادی رویکردی دنیاگرایانه به دین را فراهم کرد.

قانون اساسی و تفسیر از خیر

قانون اساسی مشروطه با ۵۱ اصل در چهاردهم جمادی الاخره سال ۱۳۲۴ قمری تصویب شد. در مورخ ۲۹ شعبان سال ۱۳۲۵ قمری ۱۰۷ اصل به آن افزوده شد که متمم قانون اساسی نام گرفت و از جهاتی مهمتر از قانون اساسی سال ۱۳۲۴ بود، زیرا حقوق و خیرات ملت به تفصیل در آن منعکس شده بود. قانون اساسی مشروطه را باید کانون نزاع سه تفسیر از خیر دانست؛ خیر ملت، در بندهای مختلف خصوصاً متمم حقوق ملت به تفصیل آمده است. بند اول یعنی قانون طراز را باید حافظ خیر شریعت دانست. بندهای چندگانه‌ای نیز خیر سلطنت را مطرح می‌کنند و مدافع آن هستند. مناقشات نظری و عملی حول این سه تفسیر از خیر در سالهای بعد از مشروطه نیز ادامه دارد.

نتیجه‌گیری

زمینه‌ها و فرایند شکل‌گیری مفهوم خیر ملت (عموم) در دوره پیشامشروطه در این مقاله بررسی شد. بر اساس ایده سلطنت اسلامی مفهوم خیر سلطنت و خیر شریعت خیرات اعلا در سنت حکمرانی دوره قاجار بود. شکست ایران از روس، آشنایی نخبگان ایرانی با تحولات و اندیشه‌های جهان جدید و واگذاری امتیازات متعدد بیگانگان زمینه تحول مفهوم خیر سلطنت اسلامی و شکل‌گیری مفهوم خیر ملت (عموم) را فراهم کرد. گروهی از نخبگان از جمله عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و سپهسالار به دنبال احیای خیر سلطنت در قالب سلطنت منتظم هستند. گروه از روشنفکران با انتقاد از خیر سلطنت اسلامی، خیر ملت را طرح می‌کنند و بر لزوم قانون‌گذاری بر اساس خیر ملت تاکید دارند؛ ملکم‌خان، مستشارالدوله و طالبوف از جمله آنان است. با نهضت تنباکو برخی از علمای تفسیری از دین عرضه می‌کنند که دنیای ملت را آباد کند، سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ هادی نجم‌آبادی از جمله آنان است. با وقوع نهضت مشروطه و تاسیس قانون اساسی، نزاع خیر سلطنت، خیر شریعت و خیر ملت به متن قانون اساسی منتقل می‌شود و نزاع‌های سالهای بعد از تاسیس قانون اساسی را می‌توان در این راستا دانست.

منابع

- اسدالله بن عبدالغفار، خصایص الملوک، در زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم
- اسدآبادی، سیدجمال (۱۳۷۹)، مجموعه رسایل و مقالات، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، کلبه شروق.
- اسدآبادی، سیدجمال (۱۳۶۰)، نامه‌های سیدجمال اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی اسدآبادی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم
- اسکینر، کوئینتن (۱۳۹۳)، بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، انتشارات آگاه، جلد یک، چاپ اول.
- آ. ژوبر (۱۳۲۲ش)، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران، شرکت چاپخانه تابان.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۱)، مقالات میرزا فتحعلی آخوندزاده، گردآوری: باقر مومنی، تهران، چاپ زیبا.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۷)، مکتوبات میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، تبریز، نشر احیاء.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۲)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، نشر آگاه، چاپ اول.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۲ش)، مقالات تاریخی، تهران، انتشارات شبگیر.
- آقاسی، حاج میرزا، چهار فصل سلطانی، در زرگری نژاد، غلام حسین (۱۳۹۸)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم.
- بی‌نام، «مشکوه محمدیه»، در زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم.
- طالبوف، عبدالرحیم (۲۵۳۶ شاهنشاهی)، کتاب سه جلدی احمد (در یک مجلد)، با مقدمه و حواشی باقر مومنی، تهران، شبگیر.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۵ش)، مکتب تبریز و مقدمات تجددخواهی، تهران، ستوده، چاپ اول.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۰)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران، نگاه معاصر، چاپ اول.
- فیرحی، داود (۱۳۹۹)، مفهوم قانون در ایران معاصر، تهران، نی، چاپ اول.
- قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم (بی‌تا) منشآت، تهران، انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامیة تهران.

- کرمانی، میرزا آقاخان، (۲۰۰۰ میلادی)، سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، بی جا.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران (جلد اول)، ایران، امیرکبیر، چاپ شانزدهم.
- کشفی دارابی، سیدجعفر (۱۳۸۱ش)، تحفه الملوک، جلد ۱ و ۲، تحقّق عبدالوهاب فراتی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
- مروزی خراسانی، محمدصادق، شمیم عباسی، در زرگری نژاد، غلام حسین (۱۳۹۸)، سیاست نامه های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم.
- مستشارالدوله، یوسف بن کاظم (۱۳۸۲)، یک کلمه، تهران، صباح، چاپ اول.
- ملکم خان ناظم الدوله (۱۳۸۱)، آ، دفتر تنظیمات، در حجت الله اصیل، ۱۳۸۱، رساله های میرزا ملکم خان، تهران، نی، چاپ اول.
- میرزا ابوالقاسم قمی (۱۳۴۸)، ارشادنامه، تحقیق حسن قاضی طباطبایی، «مجله علوم انسانی دانشگاه تبریز»، ج ۲، شماره ۳.
- المیرزا القمی (۱۳۷۱ش)، جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، با تحقیق مرتضی رضوی، تهران کیهان، جلد اول، چاپ اول.
- نجم آبادی، هادی (۱۳۸۸)، تحریرالعقلا، به کوشش سیف الدین نجم آبادی، کتابخانه سایت عقیده.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، روضه الصفاى ناصری، جلد نهم، بخش دوم، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، چاپ اول.